# 941215-715

**‌‌‌‌‌‌‌شنبه – جلسۀ 90**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که آیا بر صبی طواف نساء واجب است؟ مرحوم آقای خوئی فرمود طواف نساء بر صبی واجب نیست. حتی بعد از بلوغ هم نسبت به آن حج و عمر‌ه‌ای که قبلا انجام داده هیچ تکلیفی ندارد؛ چون این طواف نساء سبب رفع هیچ حرمتی نیست. حرمت وضعیه ازدواج که با حلق و تقصیر از بین رفت. حرمت تکلیفیه وطئ یا سائر استمتاعات که اصلا با رفع القلم عن الصبی شامل صبی نشده. پس این طواف نسائی که مطرح هست در روایات، برای حلیت نساء اینجا مورد ندارد.

که ما عرض کردیم که اولا آن حکم به این‌که ولی این صبی باید او را از ارتکاب محرمات احرام باز دارد قبل از بلوغ که یکی استمتاع از نساء است ملازمه عرفیه دارد با این‌که بعد از بلوغ بر خودش واجب است اجتناب از آن محرمات احرام و تا طواف نساء نکرده واجب است اجتناب از استمتاع با نساء و تنها راه حل طواف نساء است.

ثانیا: این‌که در روایت آمده است که اذا طاف للنساء حلت له النساء ما معتقدیم که صبی رفع قلم که از او می‌شود این به معنای اثبات حلیت نیست؛ به معنای اهمال است و کونه کالبهائم. نه این‌که حلیت و ترخیص برای او انشاء شده. و لذا برای اثبات حلیت ما نیاز داریم که طواف نساء بکند. چه رُفع القلم را به معنای رفع قلم تکالیف بدانیم چه به معنای رفع قلم مواخذه و کتابت سیئات بدانیم چون هیچکدام به معنای وضع حلیت و انشاء حلیت نیست. و الا لازمه‌اش این است که صبی مرخص باشد در ظلم به مردم، در ارتکاب محرمات موبقه. و این قابل التزام نیست.

[سؤال ... جواب:] هرکجا اطلاق بود، رفع القلم رافع آن نیست.

اشکال سوم هم این بود که گفتیم علی المتمتع ثلاثة اطواف و للحج طوافان، این شامل صبی ممیز می‌شود. چه بگوییم طواف نساء جزء حج است که واضح است. جزء حج است. حج وقتی مشروع شد بر صبی، مشتمل بر اجزائی است از جمله طواف نساء. بعد از بلوغ به او می‌گویند: اتموا الحج. طواف نسائت را بجا بیاور تا حجت تمام بشود. و این ملازمه عرفیه دارد: حالا که واجب است طواف نساء ‌بر این صبی بعد بلوغه چون مقدمه اتمام الحج است، این ملازمه عرفیه دارد با این‌که این طواف نساء سبب رفع حرمت نساء هم هست چون قول به فصلی نیست. اگر طواف نساء واجب باشد بر صبی بعد بلوغه قطعا در حلیت نساء تاثیر دارد.

و اگر هم بگوییم طواف نساء واجب مستقل است باز هم معتقدیم اتموا الحج اطلاق دارد نسبت به شئون حج، واجبات حج. اتموا الحج می‌گوید مبیت به منی هم واجب است با این‌که واجبی است که ترک او مبطل حج نیست. طواف نساء هم چون از شئون حج است اتمام الحج عرفا شاملش می‌شود. البته ممکن است آقای خوئی این را نپذیرند، بگویند وقتی واجب مستقل بود، ما اتمام حج را بدون طواف نساء هم قبول داریم. و لذا اتموا الحج شامل اتیان به طواف نساء نمی‌شود. اما ما به نظرمان حتی اگر بگوییم طواف نساء واجب مستقل است عرفا اتموا الحج شاملش می‌شود؛ چون از شئون عرفی حج است. و ممکن است آقای خوئی نپذیرند این عرض ما را و بفرمایند صدق نمی‌کند اتمام الحج بر اتیان طواف النساء چون واجب مستقلی است و خارج است از حقیقت حج، ولی به نظر ما عرفا اتیان به حج بدون طواف نساء و لو واجب مستقل باشد، صادق نیست.

[سؤال ... جواب:] شاهد این‌که از شئون حج است طواف نساء، این است که آقای خوئی گفتند طواف نساء را نائب باید از طرف منوب عنه بیاورد. ... به چه دلیل؟ چون از شئون حج است. وقتی حج واجب بود بر این میت حج بما له من الشئون که طواف نساء هم از شئون حج است بر او واجب شد. و منوب عنه [نائب] حج را بما له من الشئون از طرف منوب عنه بجا بیاورد. همین که آقای خوئی قبول دارند ما می‌گوییم اتمام حج هم صدقش به این است که این حاج طواف نساء را و لو واجب مستقل باشد بعد از حج باید بجا بیاورد و وقتی این صبی بالغ شد و طواف نساء بجا نیاورده بود به او می‌گویند اتموا الحج.

این راجع به این بحث.

اما مسئله سوم در اینجا این است که گفتند طواف نساء بر زنان و خنثی‌ها واجب است و فقط مختص رجال نیست.

راجع به این‌که بر زنان واجب نیست قبلا توضیح دادیم و ذلک علی النساء و الرجال واجب.

اما راجع به وجوب طواف نساء بر خنثی: در جواهر می‌گوید: بالاخر خنثی یا مرد است یا زن. وقتی طواف نساء واجب بود چه بر مرد چه بر زن خنثی هم یا زن است یا مرد.

به نظر ما این فرمایش تمام نیست. اگر خنثی نه زن باشد نه مرد، طبیعت ثالثه باشد، باز هم باید بگوییم طواف نساء بر او واجب است. چرا؟ برای این‌که طواف نساء نه بر عنوان رجل واجب شد نه بر عنوان مرأة؛ بر عنوان قارن، متمتع، معتمر واجب شد. و این‌ها صادقند بر هر انسانی و لو نه زن باشند نه مرد.

[سؤال ... جواب:] در صبی رفع القلم بود اما در خنثی رفع القلم که نیست. و لذا آقای خوئی هم در خنثی پذیرفته که حتی اگر طبیعت ثالثه هم باشد عمومات وجوب طواف نساء شاملش می‌شود و لو طبیعت ثالثه باشد.

[سؤال ... جواب:] المتمتع، جنس است. بارها عرض کردم اسم مفرد مذکر شامل زن هم می‌شود اگر بخواهند خصوص زنان را بگویند در مقابل مردان، می‌آیند مؤنث ذکر می‌کنند. و لذا می‌گوید انک کنت من الخاطئین. چون خاطئین جمع مذکر به معنای در مقابل جمع مونث نیست. جمع مذکر یعنی مختص به زنان نیست. نه این‌که شامل زنان نمی‌شود. انها کانت من القانتین. چرا نگفت کانت من القانتات؟ ... نخیر. اگر شما بخواهید بگویید فلان زن شاعره از تمام شاعرها بالاتر است می‌گویید اشعر الشعراء. اگر بخواهید بگویید از تمام زن‌‌ها شاعره بالاتر است، می‌گویید اشعر الشاعرات. اگر بخواهید بگویید از تمام شاعرها اعم از زن و مرد بالاتر است نمی‌آیید بگویید انها اکبر الشعراء و الشاعرات. فقط می‌گویید اشعر الشعراء. انها کانت من القانتین یا انک کنت من الخاطئین می‌خواهد بگوید در کل افراد خطاکار اعم از زن و مرد جایگاه تو قرار گرفته نه در خصوص خطاکاران زن. ... اطلاق این تعابیر شامل زن و مرد می‌شود طلب العلم فریضة علی کل مسلم نمی‌خواهد و مسلمة. اصلا مسلم اعم است از مسلم و مسلمه.

اما این‌که فرمودید طواف نساء برای خنثی چه اثری دارد؟ طواف نساء یک وجوب نفسی دارد و یک وجوب شرطی. برای آن پیرمردی که توانایی جماع ندارد، یا خصی که اصلا برخی از مصادیقش اصلا قادر بر جماع نیست یا مجبوب اطلاق وجوب نفسی طواف نساء شاملش می‌شود حتی اگر بگوییم طواف نساء فقط سبب حلیت جماع است و بقیه استمتاعات با همان حلق و تقصیر حلال شده. شما بر میت که می‌گویید یقضی عنه ولیه طواف النساء، میت در قبر می‌خواهد چه کار بکند؟ اصلا وجوب نفسی دارد طواف نساء و لو کسی نخواهد مقدمه استمتاع نساء قرار بدهد و ذلک علی النساء و الرجال واجب. علی المتمتع ثلاثة اطواف و علی القارن طواف الحج. این‌ها شاملش می‌شود.

مسئله چهارم همینی است که اشاره کردیم که آقای خوئی فرمودند نائب باید طواف نساء را از طرف منوب عنه بجا بیاورد نه از طرف خودش. با این‌که ایشان طواف نساء را واجب مستقل می‌داند. جهتش هم این است نائب نائب است از منوب عنه در حج بما له من الواجبات. یکی از واجبات حج طواف النساء بعد الحج است.

[سؤال ... جواب:] ظاهر علی المتمتع ثلاثة اطواف، علی القارن طواف بعد الحج، ظاهرش این است که این‌ها واجبات حج هستند. اگر کسی حج نرود این واجبات را ترک کرده است. مثل محرمات احرام نیست که بعد از احرام تکلیف فعلی می‌شود. ظاهر ادله این است. ... ظاهر این نیست. ظاهر علی المتمتع ثلاثة اطواف یا و علیه للحج طوافان، ظاهرش این است که اصلا این از واجبات حج است. و لو واجب مستقل بگوییم، آن عرض ما را نگویید که واجب في ضمن الحج، مسلک آقای خوئی را هم بگویید که واجب بعد الحج، ولی ظاهرش این است که وجوبش فعلی است بر بر منوب عنه و نائب نیابت می‌کند در اداء واجبات از طرف منوب عنه که یکی طواف نساء است. نه این‌که حج شرط وجوب است. نخیر؛ حج شرط وجوب طواف نساء نیست تا بگویید آن منوب عنه که حج بجا نیاورد مباشرت در اداء حج نکرد، طواف نساء بر او واجب نشد و طواف نساء بر نائب واجب شد. نخیر؛ ظاهر دلیل این است که طواف النساء واجب بعد الحج و وجوبش مشروط به مباشرت در اداء حج نیست. و لذا منوبع عنه هم واجب بود بر او حج بما له من الواجبات و منها طواف نساء بعد الحج. نائب نیابت می‌کند از طرف این اعمال. اگر هم بگویید طواف نساء جزء حج است که خیلی این مطلب واضح است.

برخی از بزرگان احتیاط کردند گفتند معلوم نیست طواف نساء واجب بر منوب عنه باشد. شاید واجب است بر کسی که مباشر در حج است برای حلیت نساء. منوب عنه که نائب را فرستاده حج، خودش در کنار همسرش هست و هیچ چیز بر او حرام نشد، این نائب است که با احرام نساء بر او حرام شد. و واجب است بر او طواف نساء برای حلیت نساء بر خودش. به نظرم هست مرحوم آقای میلانی این‌طور می‌فرمود. حالا اگر کسی بخواهد احتیاط بکند...

[سؤال ... جواب:] شما آنجا اشکال کردید؟ ... علی کلی الاحتمالین دارید اشکال می‌کنید مهم نیست. قبول. آنی که می‌گوید بر نائب طواف نساء واجب است، چون می‌گوید که طواف نساء برای حلیت نساء است، نساء هم بر این نائب حرام شد. و متمتع این نائب است. ما می‌گوییم ظاهر این دلیل این است که وقتی می‌گویند بر شما وقتی مستطیع شدید حج تمتع واجب است یعنی بر شما واجب است آقای منوب عنه که مستطیع شدی طوافٌ فی العمرة و طواف فی الحج و طواف بعد الحج چون لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا یجب حج التمتع علی النائی پس بر نائی حج تمتع واجب است بر حاضر بمکه حج قران یا افراد واجب است. یکی از شئون این حج چه حج تمتع چه افراد چه قران طواف نساء بعد الحج است. ما این‌طور استظهار کردیم. وفاقا للمشهور. اما آنی که می‌گوید طواف النساء وظیفه نائب است استظهارش این است: می‌گوید طواف النساء برای حلیت نساء است و این نائب طواف نساء بر او حرام شده آن منوب عنه چه زنده چه مرده که نساء بر او حرام نشده. و چه بسا نیابت در حج مستحب است که اصلا ذمه منوب عنه مشغول نیست. و لذا استظهار می‌کند که طواف نساء بر نائب واجب است. البته این استظهار خلاف ظاهر است ولی برای احتیاط مستحب خوب است. آدم موقع طواف نساء بگوید به قصد امر فعلی مربوط به این حج طواف نساء بجا می‌آورم که می‌شود شبیه قصد امر ما في الذمة.

یک روایتی هست که به نظر ما معتبره است؛ معتبره یحیی الازرق. در معتبره یحیی الازرق این‌طور آمده که فرمودند که من حج عن انسان اشترکا حتی یطوف بالبیت فاذا طاف انقطعت الشرکة. گفته می‌شود که ظاهر این روایت این است که آخرین حد نیابت طواف است. منتها باید قیدش بزنیم و بعد از آن سعی. اما طواف نساء خارج از حد نیابت است.

انصاف این است که این درست نیست. چرا؟ برای این‌که شما طواف را می‌زنید به طواف قبل از سعی. تازه بعد قیدش هم می‌زنید می‌گویید سعی را هم ملحق هم می‌کنیم. خب بگویید طواف اعم است از طواف فریضة و طواف نساء. حتی یطوف بالبیت طواف الفریضة شامل طواف نساء هم می‌شود. بعد از طواف نساء مستحباتی که بجا می‌آورید دیگر مربوط به خود نائب است و انقطعت الشرکة بینهم.

و اتفاقا این روایت که می‌گوید که من حج عن انسان اشترکا حتی اذا قضی طواف الفریضة انقطعت الشرکة فما کان بعد ذلک من عمل کان لذلک الحاج، خب طواف الفریضة کی می‌گوید در مقابل طواف النساء‌ است؟ اتفاقا طواف الفریضة در صحیحه معاویه بن عمار بر طواف النساء اطلاق شده.

[سؤال ... جواب:] همین روایت یحیی الازرق. ... من از متن خواندم. من حج عن انسان اشترکا. روایت یحیی الازرق. ... اشترکا فی الثواب. حتی اذا قضی طواف الفریضة انقطعت الشرکة فما کان بعد ذلک من عمل کان لذلک الحاج. ... گفته می‌شود که طواف الفریضة یعنی طواف قبل از سعی. و انقطاع شرکت به این است که بعد از این اعمال نائب برای خودش هست نه برای منوب عنه. ... ظاهرش این است که بعد از طواف فریضة عمل عمل نائب است ربطی به منوب عنه ندارد. و لکن عرض ما این است که این طواف الفریضة کی می‌گوید طواف خود حج است تا بعد بیایید بگویید خب طواف الحج را که از طرف منوب عنه انجام داد، بعد از او سعی را هم از طرف او انجام بدهد طواف نساء لازم نیست از طرف او انجام بشود. این‌ها خلاف ظاهر است. طواف الفریضة چرا اعم نباشد از طواف الحج و طواف النساء؟ ... بعد از طواف نساء طواف وداع می‌کند طواف مستحب می‌کند. آن‌ها برای خودش می‌شود. ... چون آخرین طواف نساء است به لحاظ ترتیب می‌خواهد آخرین عمل را بگوید آخرین عمل طواف نساء است آن را که انجام دادی دیگه به منوب عنه کاری نداری. برو هر کری می‌خواهی برای خودت بکن. ... بنده عرضم این است که چرا طواف الفریضة را حمل کنیم بر طواف الحج تا مشکل پیدا کنیم؟ در روایات هم طواف الفریضة بر طواف النساء اطلاق شده. ... در روایت سهل بن زیاد می‌گوید و طواف الفریضة طواف النساء. در صحیحه معاویة بن عمار راجع به طواف النساء می‌گوید الرمی سنة و الطواف فریضة. به خود طواف نساء گفت طواف الفریضة. و لذا این روایت مراد از حتی اذا قضی طواف الفریضة طواف النساء است یا اعم از طواف النساء و طواف الحج. ... شما می‌خواهید بگویید چه اشکال دارد؟ بگوییم طواف حج تا طواف حج ثواب را مشترکا می‌دهند به نائب و منوب عنه. بعد از طواف حج سعی و طواف نساء و بقیه واجبات حج صرفا ثوابش می‌رسد به نائب. این عرفی نیست. و لو به نیت منوب عنه انجام می‌دهد اما ثوابش را می‌دهند به نائب. شما دارید این‌طور معنا می‌کنید. این‌ها عرفی نیست. ظاهر عرفیش این است که انقطعت الشرکة، یعنی دیگه نیابت تمام شد. ما این را قبول داریم که ظاهر این روایت این است که نیابت تمام شد. من حج عن انسان، روایت یحیی الازرق، من حج عن انسان اشترکا حتی اذا قضی طواف الفریضة انقطعت الشرکة فما کان بعد ذلک من عمل کان لذلک الحج، کان لذلک النائب. این به نظر ما ظاهر است در طواف النساء. و حملش بر طواف الحج و بعد توجیه بکنیم. از خارج بگوییم سعی هم اضافه می‌شود به این طواف حج. این‌ها عرفی نیست. ... حالا ببینید فرض این است که حج عن انسان. نگفت اعمال مستحب را از طرف او بجا آورد. ... بیتوته‌‌ها معلوم است برای منوب عنه است. بنده عرض می‌کنم طواف نساء را فرض کرد آخرین عمل. ... چون طوافٌ بعد الحج. ... حالا ببینید شما این روایت را می‌خواهید بفرمایید شامل مبیت به منی نمی‌شود چون ممکن است مبیت به منی بعد از طواف نساء باشد. می‌خواهید چه اشکالی بکنید. بالاخره این روایت معتبره‌ای است که معنایش باید مشخص بشود. ما می‌گوییم مراد طواف حج نیست که بعد از طواف حج اطلاقش بگوید طواف نساء هم خارج از نیابت است. نه؛ ظاهرش طواف نساء است که قبلش هم سعی می‌کند. قبلش طواف حج می‌کند. همه این‌ها مربوط به منوب عنه است. مبیت به منی را هم لعل فرض کرده داخل در همین اعمال و طواف نساء طوافٌ بعد الحج، آخر حج بجا آورده می‌شود. و لذا بعد از طواف نساء دیگه هر کاری بکند برای خودش است. ... حالا به نیت منوب عنه انجام بدهد که دیگه او هم ثوابش به منوب عنه می‌رسد. او را که نمی‌خواهد بگوید. می‌خواهد بگوید شما بعد از طواف نساء دیگه آزادی. می‌خواهی بروی عمره برای خودت بجا بیاوری برو. می‌خواهی طواف مستحب برای خودت بکنی برو بکن. ... شاید بعضی‌ها شبهه‌شان این بود که با پول مردم آمدی اینجا می‌خواهی برای خودت عمره بجا بیاوری؟ ... شما می‌گویید ربط ندارد اما در ذهن بعضی‌ها ممکن است این باشد. شما بفرمایید معنای این روایت چیست؟ ما بالاخره نمی‌خواهیم که بگوییم این روایت قطعی البطلان است وجهی ندارد بگوییم قطعی البطلان است. امر دائر است بین این‌که طواف الحج تمام بوشد دیگه نیابت تمام می‌شود یا طواف النساء تمام بشود نیابت تمام می‌شود. ما می‌گوییم قرینه ندارد که بگوییم طواف الحج تمام بشود نیابت می‌شود و طواف النساء را برای خودت بجا بیاور. شاید اگر این‌طور بگوییم باید بگوییم سعی بعد از طواف الحج چی؟ او را هم مجبوریم بگوییم خب این هم ملحق کنیم به طواف الحج. این همه خلاف ظاهر فی خلاف ظاهر. ... انقطعت الشرکة یعنی لازم نیست نائب نیت بکند در بقیه اعمال منوب عنه را. طواف نساء که کرد با منوب عنه خداحافظی می‌کند. رفت عمره بجا آورد می‌تواند برای خودش بجا بیاورد. طواف مستحب برای خودش بجا بیاورد. ... اشترکا در ثواب. ... بعد از طواف نساء اعمالی که بجا می‌آورد نیابتی نیست. برای خودش است. ثواب هم برای خودش است.

مسئله پنجم:

مسئله پنجم این است که بعض اعلام در مرتقی احتیاط کردند که طواف نساء را دو بار انجام بدهد نائب. حلق و تقصیر هم دو بار. یک بار برای این‌که جزء واجبات بر منوب عنه است. یک بار هم بخاطر این‌که با حلق و تقصیر محرمات احرام بر این نائب حلال بشود. با طواف نساء نساء حلال بشود.

که این را ما قبلا هم اشاره کردیم عرض کردیم. این درست نیست. هم خلاف سیره قطعیه متشرعیه است. هم خلاف اطلاق مقامی روایات نیابت است. و ظاهر ادله هم همین است که همین اعمال حج را که انجام می‌دهی به نوبت از احرام خارج می‌شوی. نه این‌که یک اعمال دیگر را انجام بدهد.

مسئله ششم این است که امام قدس سره فرمود: طواف نساء و لو با تعدد اسباب متعدد نمی‌شود. اگر کسی قبل از طواف نساء حج، عمره بجا بیاورد، این‌طور نیست که بگویند یک طواف نساء برای حج بر شما واجب است یک طواف نساء برای عمره. نه؛ یک طواف نساء می‌کند برای هر دو مجزی است.

به نظر ما این فرمایش تمام نیست. همان‌طور که آقای خوئی هم فرمودند ظاهرش تکرار طواف نساء است به تکرار اسباب آن.

احتیاط واجب آقای سیستانی هم وجهی ندارد. مقتضای صناعت فتوی است. چرا فتوی نمی‌دهید به وجوب تعدد؟

اگر ما بگوییم طواف نساء جزء حج است، جزء عمره است، که ظاهر ادله عدم تداخل است. حج یک جزء دارد طواف نساء که جزء حج است. عمره مفرده هم جزء دیگری دارد؛ طواف نساء مربوط به این عمره. باید ما برای این‌که جزء حج و جزء عمره را بیاوریم دو تا طواف نساء بکنیم. اگر هم بگوییم واجب است مستقل است، ظاهر ادله این است که حج سبب مستقلی است برای طواف نساء. عمره هم سبب مستقلی است برای طواف نساء. علی القارن طواف بعد الحج. علی المعتمر طواف النساء.

[سؤال ... جواب:] چرا اطلاق ندارد؟ این آقا قارن هست یا متمتع هست، علیه طواف بعد الحج. معتمر هم شد علیه طواف النساء بخاطر این‌که صاحب العمرة المفردة طواف النساء.

به نظر می‌رسد که ظاهر عرفي عدم تداخل است. و الا باید شما بتوانید نوافل را هم همین کار را بکنید. تداخل بکنید. نماز شب قضائش با نافله ظهر، نافله ظهر می‌خوانید نیت قضاء نماز شب هم می‌کنید. این عرفی است؟ ظاهر این‌ها عدم تداخل است.

ما به لحاظ ظهور سببیت نمی‌خواهیم بگوییم که در بحوث گفتند ظاهر مثلا این‌که اذا مسست میتا فاغتسل با اذا استحاضت المرأة اغتسلت ظاهرش تعدد سببیت است و لذا اصل این است که زنی که حیض می‌شود و مس میت هم می‌کند دو تا غس بکند چون اذا مس المیت اغتسل اذا استحاضت اغتسلت، ظاهرش سببیت هر دو هست. و تعدد سبب اقتضاء می‌کند تعدد مسبب را. حدوث المسبب عند حدوث السبب. خب لازمه‌اش این است که دو تا سبب که موجود شد با حدوث هر کدام از این دو سب دو تا مسبب موجود بشود.

نه؛ ما نیاز نداریم به این‌طور تعبیر که در بحوث در اصول مطرح کردند. ما می‌گوییم ظاهر عرفی از این‌که می‌گویند المتمتع علیه طواف النساء‌ بعد الحج. المعتمر عمرة المفرده علیه طواف النساء بعد الحلق و التقصیر ظهور عرفی این تعدد واجب است. مثل این‌که ظهور عرفی این‌که می‌گوید نافله ظهر مستحب است نافله شب هم مستحب است. ظهورش عدم تداخل است.

[سؤال ... جواب:] ظهورش این است که وقتی دو فعل را به گردن شما می‌گذارند، طبق ادله، باید دو تا فعل بیاوری. می‌گوید متمتع باید بعد از حج طواف نساء بکند. مثل جمله شرطیه که ظاهر در سببیت است نیست.

آن بیان آقای صدر اینجا نمی‌آید. آقای صدر در جمله فعلیه می‌گفت: ان مس میتا وجب علیه الغسل ان استحاضت وجب علیها الغسل. در آنجا می‌گفت سببیت. می‌گفت ظاهر است در حدوث وجوب الغسل عند حدوث مس المیت. حدوث وجوب الغسل عند حدوث الاستحاضة. بعد می‌گفت دو تا سبب حادث شد باید دو تا وجوب غسل هم حادث بشود. آن تقریبی که آقای صدر در بحوث داشت، اگر معیار را بر آن تقریب قرار بدهیم آن تقریب اینجا نمی‌آید. جمله اسمیه است. علی المتمتع طواف بعد الحج ظهور در سببیت ندارد. فرق می‌کند با ان مست میتا وجب علیک الغسل. آن در جمله فعلیه گفته ایشان؛ جمله فعلیه شرطیه. اینجا که این‌طور نیست. المتمتع علیه طواف النساء بعد الحج. المعتمر علیه طواف النساء بعد العمرة. ما می‌گوییم ظهور عرفی این‌که برای دو تا مرکب یا برای موارد دیگر دو تا فعل را واجب می‌کنند عدم تداخل است. یا دو تا فعل را مستحب کرد. هم نافله ظهر را مستحب کرد هم نافله شب را و قضاء نافله شب را. این عرفا استظهار این است که باید هشت رکعت نافله ظهر را بخوانید و نمی‌توانید بگویید نیت قضاء نماز شب هم می‌کنم. این خلاف ظاهر است. اینجا هم خلاف ظاهر است. ظاهر این است که متمتع طواف نساء بکند بعد الحج، معتمر بعد از حلق و تقصیر طواف نساء بکند این است که دو تا طواف نساء مطلوب است برای هر کدام.

و لذا به نظر ما ظاهر ادله عدم تداخل است. از این بحث هم بگذریم. ان شاء الله بقیه مطالب فردا.